



University of Science and Quranic Knowledge
Tehran Faculty of Quranic Sciences

Analysis of Al-Shanqiti's View on Metaphor in the Verses Concerning God's Descriptive Attributes (Sifat Khabariyya)

Abdollah Mirahmadi ¹ ; Zahra Khodadadbeigi ²

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran

mirahmadi_a@khu.ac.ir

2. Level-Four Student in Comparative Exegesis, Rafiat al-Muṣṭafa Seminary, Tehran, Iran. zahra.kh.135957@gmail.com

Research Article



Abstract

The issue of metaphor (majāz) in the Qur'an is one of the most critical topics in the field of semantics and the interpretation of sacred texts. It has long been a point of contention among exegetes and various theological schools, especially Salafi interpreters. One of the primary arenas where this disagreement emerges is in the interpretation of God's descriptive attributes (ṣifāt khabariyya), with some scholars affirming them literally, while others offer metaphorical interpretations based on rhetorical principles. Among contemporary Salafi exegetes, Muhammad al-Amin al-Shanqiti stands out for his unique attention to the connection between these attributes and the concept of metaphor in his exegetical work *Aḍwā' al-Bayān*. Drawing upon his own theological and linguistic foundations, he endeavors to formulate a reasoned and coherent position in opposition to widespread interpretive rationalism. Although Shanqiti (d. 1973) is firmly situated within the Salafi intellectual tradition, his approach in *Aḍwā' al-Bayān* occasionally reflects a more analytical and ijtihād-based methodology, recognizing metaphor in certain contexts. Exploring his theoretical foundations on metaphor and comparatively analyzing his exegetical stance on divine attributes opens new horizons for understanding intra-Salafi diversity in Qur'anic interpretation. This research, using a library-based method and an analytical-descriptive approach, examines Shanqiti's theological and linguistic principles regarding metaphor, and evaluates his treatment of ṣifāt khabariyya in light of his acceptance or rejection of metaphor in Qur'anic verses. The key findings are as follows: He limits the use of metaphor in the Qur'an to specific and conditional cases, emphasizes adherence to the apparent meaning based on linguistic and contextual principles, adopts a balanced view between literalism and rational interpretation, and relies on Salafi theology to avoid excessive metaphor and preserve the doctrine of divine unity (tawḥīd al-ṣifāt). He utilizes tools such as interpreting the Qur'an by the Qur'an, rhetorical analysis, and contextual examination to uncover apparent meanings, offering a holistic and cohesive interpretation while avoiding conceptual distortion of verses related to divine attributes. His exegetical methodology, compared to other Salafi commentators, demonstrates innovation—particularly in his systematic use of Qur'an by Qur'an, his effort to balance literal adherence with avoidance of anthropomorphism, and the clarity and distinctiveness of his interpretive framework—all of which establish his unique position within the Salafi exegetical tradition.

Keywords: God, Descriptive Attributes, Shanqiti, *Aḍwā' al-Bayān*, Metaphor, Anti-Interpretation.

Received: 2025-04-28 ; Received in revised form: 2025-07-15 ; Accepted: 2025-07-16 ; Published online: 2025-07-16

◆ How to cite: Mirahmadi, A. and Khodadadbeigi, Z. (2025). Analysis of the Shanqiti Viewpoint on the Permissible in the Quran with an Emphasis on Divine Attributes. (e225179). *Quranic comentations*, 6(12), P120-147, e225179. doi: 10.22034/qc.2025.519947.1170



واکاوی دیدگاه شنقیطی درباره «مجاز» در آیات ناظر بر صفات خبریه خداوند

عبدالله میراحمدی^۱، زهرا خدادادیگی^۲

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. mirahmadi_a@khu.ac.ir

۲. دانش پژوه سطح چهار تفسیر تطبیقی حوزه علمیه رفیعة المصطفی، تهران، ایران. zahra.kh.135957@gmail.com

چکیده

مسئله مجاز در قرآن از مهم‌ترین مباحث در حوزه معناشناسی و تفسیر متون مقدس است که همواره محل نزاع میان مفسران و نحله‌های کلامی مختلف، به‌ویژه مفسران سلفی، بوده است. یکی از اصلی‌ترین میدان‌های بروز این اختلاف، تفسیر صفات خبری الهی است که برخی آن‌ها را بر حقیقت حمل کرده و برخی دیگر، با استناد به قواعد مجاز، تائوولاتی ارائه داده‌اند. در این میان، محمد امین شنقیطی از شاخص‌ترین مفسران سلفی معاصر، در کتاب «أضواء البیان»، به پیوند میان صفات خبری و مسئله مجاز توجهی ویژه نشان داده و با تکیه بر مبانی کلامی و زبان‌شناختی خاص خود، تلاش کرده است موضعی مستدل و منسجم در برابر تائویل‌گرایی اتخاذ کند. شنقیطی (۱۳۹۳ م) در اثر تفسیری خود، با آنکه در منظومه فکری سلفی تعریف می‌شود، اما در مواجهه با برخی آیات، نگاهی تحلیلی‌تر و اجتهادی‌تر از خود نشان داده و در برخی موارد، کاربرد مجاز را نیز به رسمیت شناخته است. بررسی مبانی نظری شنقیطی در باب مجاز و تحلیل تطبیقی رویکرد تفسیری او در تبیین صفات خبری الهی، می‌تواند افق تازه‌ای در شناخت تفاوت‌های درون‌جریانی در مکتب تفسیری سلفیه بگشاید. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و با رویکردی تحلیلی و توصیفی، به بررسی مبانی نظری و کلامی شنقیطی در موضوع مجاز، نحوه مواجهه او با صفات خبری از منظر پذیرش یا رد مجاز در آیات قرآنی به ارزیابی پرداخته است و بدین نتیجه‌های مهم نائل آمد: ۱- محدود و مشروط دانستن وقوع مجاز در قرآن، تأکید بر وفاداری به ظاهر آیات با توجه به اصول زبان‌شناختی و سیاقی، نگرش میانه (بین ظاهرگرایی و تائویل منطقی) در صفات خبری و تأثیر مبانی کلامی سلفی در پرهیز از تائویل‌های گسترده و حفظ توحید صفات، در بخش دوم پژوهش. ۲- بهره‌گیری از ابزارهای تفسیر قرآن به قرآن، سیاق و بلاغت برای فهم معانی ظاهری، توجه دقیق به ابعاد سیاقی، بلاغی و محتوایی آیات برای ارائه تفسیری جامع و منسجم، تأکید بر فهم کل‌نگر و جلوگیری از تحریف مفهومی در آیات صفات خبری، در بخش سوم. ۳- پرداختن به ابعاد نوآورانه روش تفسیری شنقیطی در مقایسه با دیگر مفسران سلفی در مسئله مجاز در صفات خبری مانند تأکید نظام‌مند بر روش قرآن به قرآن، ایجاد تعادل میان حفظ ظاهر الفاظ قرآنی و پرهیز از تجسیم و تشبیه، انسجام و تمایز مبانی تفسیری او و روشن شدن جایگاه خاص وی در منظومه فکری سلفیان در بخش پایانی.

کلیدواژه‌ها: خداوند، صفات خبری، شنقیطی، أضواء البیان، مجاز، تائویل‌گریزی..

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵

♦ استناد به این مقاله: میراحمدی، عبدالله و خدادادیگی، زهرا. (۱۴۰۴). واکاوی دیدگاه شنقیطی درباره مجاز در قرآن با تأکید بر صفات خبریه. (۲۲۵۱۷۹). *مطالعات تائوولی قرآن*، ۱۲(۱۲)، ۱۴۷-۱۲۰، ۲۲۵۱۷۹.

doi: 10.22034/qc.2025.519947.1170

۱. طرح مسئله

یکی از مباحث بنیادین در حوزه تفسیر قرآن کریم، بحث از زبان قرآن و ظرفیت‌های آن در حمل معانی گوناگون به‌ویژه معانی غیرصریح بوده است. در این میان، موضوع مجاز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های زبان عربی برای انتقال معانی ثانوی، همواره محل گفت‌وگو و چالش میان‌نحله‌های تفسیری و کلامی قرار داشته است. یکی از کانون‌های اصلی در این زمینه، نحوه تفسیر و تحلیل صفات خبری خداوند در آیات قرآن بود؛ آیاتی که در آن‌ها اوصاف یا افعالی خاص به خداوند نسبت داده شده و از منظر معناشناسی، مورد بحث در نسبت با حقیقت و مجاز قرار گرفته‌اند. بررسی پیشینه پژوهش نشان داد که هرچند آثار متعددی در زمینه دیدگاه مفسران سلفی درباره مجاز در قرآن نگاشته شده، اما تحلیل دقیق و جامع اندیشه تفسیری محمدامین شنقیتی، به‌ویژه در پیوند با مسئله صفات خبری الهی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از جمله پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مقاله محمد معینی‌فر و همکاران با عنوان «بررسی انتقادی اسلوب عربی شنقیتی در جایگزینی مجاز قرآنی» (مجله مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، شماره ۱۳، ۱۴۰۰) که عمدتاً بر جنبه‌های زبانی تحلیل شنقیتی تمرکز داشته است.
۲- مقاله «بررسی ادله منع مجاز در قرآن (با تأکید بر آراء ابن تیمیه و شیخ شنقیتی)» از یوسف محمدی (مجله پرتو وحی، شماره ۱، ۱۳۹۶) که بیشتر به دلایل کلامی مخالفت با مجاز پرداخته است.

۳- مقاله کاظم قاضی‌زاده و همکاران با عنوان «مقایسه و نقد مفهوم مجاز از دیدگاه طباطبایی و شنقیتی» (مجله پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره ۴، ۱۳۹۵) که دیدگاه شنقیتی را در تقابل با نظر علامه طباطبایی بررسی کرده، اما پیوند منظومه‌وار مبانی نظری و کاربرست‌های تفسیری شنقیتی را به‌صورت مستقل تحلیل نکرده است.

بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف تحلیل منظومه فکری شنقیتی درباره مجاز در قرآن و تفسیر صفات خبری الهی شکل گرفت. در این پژوهش تلاش شد با تحلیل مبانی زبانی و کلامی وی، چگونگی تفسیر صفات خبری بدون استناد به نظریه مجاز تبیین گردد. همچنین دیدگاه شنقیتی از حیث انسجام نظری و نوآوری در مقایسه با دیگر مفسران سلفی ارزیابی شد. در حالی که بسیاری از سلفیان صرفاً بر تأویل ناپذیری این صفات و توقف در ظاهر الفاظ تأکید دارند، شنقیتی کوشید با بهره‌گیری از عناصر سیاقی، بلاغی و ساختاری در متن قرآن،

رویکردی تفسیری و معناشناسانه ارائه دهد که ضمن التزام به مبانی سلفی، از دقت تحلیلی بیشتری برخوردار است. پیوند تحلیلی میان اصول نظری و شیوه تفسیری در برخورد با صفات خبری، وجهی بود که در پژوهش‌های پیشین کمتر به صورت مستقل و ساخت یافته مورد توجه قرار گرفته بود و این مطالعه درصدد پوشش این خلأ علمی برآمد. پرسش اصلی مقاله عبارت است از: دیدگاه شنیقی درباره مجاز در قرآن و تفسیر صفات خبری الهی در مقایسه با سایر مفسران سلفی چیست و این جایگاه چگونه قابل تحلیل و ارزیابی است؟

۲. مفاهیم بنیادین و پیشینه نظری

پیش از ورود به بحث، تبیین مفاهیم بنیادینی چون «مجاز»، «صفات خبری» و غیره، جهت فهم دقیق دیدگاه‌ها و زمینه سازی برای تحلیل آنها، ضروری است که در ابتدا برخی مفاهیم کلیدی روشن شده و زمینه نظری بحث به صورت مقدماتی ترسیم گردد...

۱-۲. چیستی «مجاز» در قرآن و انواع آن

مفهوم مجاز، یکی از بنیادی ترین مباحث تفسیری در تبیین معانی آیات قرآن کریم است. فهم درست مجاز و مرزبندی آن با حقیقت، نقش بسزایی در تحلیل زبانی، کلامی و محتوایی آیات ایفا می کند. به ویژه در حوزه صفات الهی، پذیرش یا رد مجاز تأثیر مستقیمی بر تفسیر و جهت گیری عقیدتی مفسران دارد. در این بخش، ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی مجاز پرداخته و سپس مهم ترین تقسیمات آن را در قرآن، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱-۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی مجاز

«مجاز» در لغت، از ریشه «جوز» به معنای عبور کردن و گذشتن گرفته شده است. این واژه در اصل به معنای «محل عبور» یا «طریق عبور» به کار می رفته و بر این اساس، در اصطلاح بلاغت نیز به کار برده شده تا به معنای عبور از معنای اصلی و حقیقی، به معنایی دیگر و غیرمعهود دلالت کند؛ یعنی در مجاز، معنا از جایگاه اصلی خود عبور می کند و به مفهومی دیگر که به نحوی با آن مرتبط است، منتقل می شود (فراهیدی، ۱۳۴۹/۲۰۲: ۲). همچنین گفته شده مجاز، بر انتقال معنای یک لفظ به چیزی دیگر، که بر اساس شباهت یا نسبت خاص میان دو مفهوم رخ می دهد، دلالت دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۲۳).

در اصطلاح علم بلاغت، مجاز به معنای «استعمال لفظ در غیر ما وضع له به قرینه صارفه» تعریف می شود؛ یعنی کاربرد واژه ای در معنایی غیر از معنای حقیقی آن،

مشروط به وجود قرینه‌ای که مانع از اراده‌ی معنای اصلی باشد (جرجانی، ۱۴۰۴: ۲۲۵). این تعریف، از بنیان‌های مهم علم بیان است. ابن‌منظور نیز مجاز را در اصطلاح، همان انتقال معنای لفظ از اصل به معنای استعاره‌ی یا کنایه‌ی با توجه به قرائن لفظی یا مقامی، می‌داند (ابن‌منظور، ۱۹۹۰: ۴۷/۱۵).

۲-۱-۲. گونه‌های مجاز در قرآن

مفسران و علمای بلاغت، «مجاز» را در قرآن به دو گونه اصلی تقسیم کرده‌اند: مجاز لغوی: به معنای استعمال واژه در غیر معنای وضعی اولیه آن است. مانند استعمال «ید» در آیه «یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح/۱۰) که به جای معنای اصلی (عضو خاصی از بدن)، برای «قدرت»، به کار رفته است (سیوطی، ۱۴۱۸: ۱۵/۱). مجاز عقلی: به معنای نسبت دادن فعلی به فاعلی غیر واقعی است؛ برای نمونه در آیه «وَإِذَا مَرَّ ضُفُفُهُ يَسْفِين» (شعراء/۸۰)، شفا دادن به خداوند نسبت داده شده است، در حالی که فعل شفا در ظاهر توسط طبیب انجام می‌شود (ر.ک. زرکشی، ۱۴۱۵: ۳۹۵/۲).

مفسران و علمای بلاغت در پذیرش گستردگی استفاده از مجاز در قرآن اختلاف نظر دارند؛ برخی از مفسران به ویژه در دوره‌های اولیه معتزله، به کارگیری مجاز را در قرآن بلامانع دانسته و آن را به عنوان ابزار بلاغی برای گسترش معانی قرآن به کار بردند (ر.ک. سیوطی، ۱۹۹۷: ۵۶/۲). برخی هم مانند زمخشری و فخر رازی، بهره‌گیری از مجاز را شرط فهم دقیق بلاغت قرآن دانسته‌اند (ر.ک. زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۴/۱؛ ر.ک. فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹/۲).

۲-۱-۳. ارتباط «مجاز» با «حقیقت» و «تأویل»

«حقیقت»، در زبان‌شناسی اسلامی و تفسیر قرآن به معنای واقعیت‌هایی است که هیچ‌گونه پوششی ندارند و به طور آشکار بیان شده و با فهم مستقیم قابل درک است. به عبارت دیگر، به معنای آن چیزی است که مطابق با واقعیت است و از هر گونه اشتباه یا انحراف به دور است (ر.ک. مطهری، بی‌تا: ۱۰۳/۱؛ ر.ک. جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۶۱/۴؛ ر.ک. ابن‌منظور، ۱۹۹۰: ۴۹/۱۰).

مجاز و حقیقت در زبان‌شناسی دینی همواره در یک رابطه متقابل و تعامل با یکدیگر قرار دارند. بسیاری از مفاهیم قرآنی که به طور مجازی بیان شده‌اند، حقیقت‌های عمیقی را منتقل می‌کنند که بدون استفاده از مجاز، بیان آن‌ها دشوار یا حتی غیرممکن است.

برای نمونه، بکار بردن واژه «اوتاد» به معنای «میخ چادر» در آیه‌ی «وَالْجِبَالُ

أَوْتَادًا﴾ (النبا/۷)، استعاره از استحکام و پایداری کوه‌ها می‌باشد. این مجاز به طور غیرمستقیم، به حقیقتی عمیق در خصوص قدرت الهی در خلق کوه‌ها اشاره داشته و به عنوان ابزار انتقال حقیقت در مورد استحکام طبیعت عمل می‌کند (ر.ک. طبری، ۱۴۲۱: ۱۵۳/۲). همچنین استعمال واژه «نسینا» در آیه ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنَّا نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ (بقره/۲۸۶)، به طور مجازی به معنای فراموشی یا بی‌دقتی دلالت می‌نماید؛ یعنی به طور استعاری برای اشاره به غفلت‌ها یا خطاهای انسانی به کار می‌رود (همان).

«تأویل» هم در اصل لغت به معنی بازگشت دادن چیزی است، بنابراین هر کار و یا سخنی را که به هدف نهایی برسانیم تأویل نامیده می‌شود (ر.ک. راغب اصفهانی، ۱۴۰۵: ۹۹/۲۰). در اصطلاح به معنای فرآیند تفسیر و استخراج معنای عمیق‌تر از یک متن است که در سطح اولیه قابل درک نیست و در قرآن اشاره به تفسیرهایی دارد که مفاهیم ظاهری را به معنای پنهان و باطنی تبدیل می‌کنند. برخی از آیات قرآن که «آیات متشابه» نامیده می‌شوند، برای تبیین معنای خود و درک دقیق‌تر و جامع‌تر از حقیقت، نیاز به تأویل دارند (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۷/۳). به عنوان مثال واژه «نور» در آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (نور/۳۵)، در واقع استعاره‌ای از صفات الهی است که به وسیله آن، خداوند از هرگونه نقص و محدودیتی مبرا است و برای درک دقیق این آیه و حقیقت آن، نیاز به تأویل می‌باشد. تأویل کمک می‌کند تا از معنای ظاهری «نور» به معنای باطنی آن؛ یعنی روشنی بخشیدن و هدایت، پی برد (ر.ک. ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۵۴؛ ر.ک. طبری ۱۴۲۱: ۱۴۲/۱۸؛ ر.ک. طبرسی، ۱۴۲۶: ۳۷۸/۷؛ ر.ک. طوسی، بی‌تا: ۴۳۶/۷).

در نتیجه ارتباط میان مجاز، حقیقت و تأویل در قرآن و تفسیر اسلامی به گونه‌ای است که مجاز نه تنها از حقیقت دور نمی‌شود؛ بلکه به عنوان ابزار انتقال حقیقت‌های پنهان و پیچیده‌تر عمل می‌کند. تأویل نیز به عنوان فرآیند تفسیر، برای عبور از مجاز و دست یافتن به حقیقت‌های نهفته در متن‌های دینی، ضروری خواهد بود. پس شناخت دقیق حقیقت در قرآن، تنها از طریق تعامل میان مجاز و تأویل امکان‌پذیر است.

۲-۲. تحلیل مفهومی «صفات خبری خداوند»

در قرآن، صفات خبری خداوند در گستره‌ای وسیع به کار رفته است. بابررسی تفصیلی آیات قرآن و روایات، می‌توان به حدود پنجاه صفت خبری برای خداوند دست یافت که در برخی از تفاسیر کمتر به آن‌ها پرداخته شده است. این صفات در ظاهر، دارای دلالت‌های جسمانی یا انسانی می‌باشند؛ از این رو، تحلیل

معنایی و بلاغی آن‌ها در میان مفسران جایگاه ویژه‌ای دارد. عبارت‌های قرآنی مانند «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح/۱۰)، «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵)، «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن/۲۷)، «إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء/۵۸)، «وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران/۱۸۹)، «وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء/۱۰۶)، «وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» (نساء/۱۴۷)، «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا» (هود/۳۷)، «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (مائده/۱۱۹)، «عَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ» (فتح/۶)، «فَلَمَّا أَسْفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْعِينَ» (زخرف/۵۵)، «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ. لِّلرَّبِّهَا نَاضِرَةٌ» (قيامت/۲۲ و ۲۳)، «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء/۱۶۴) و «هُوَ اللَّهُ الَّذِي.... الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ» (حشر/۲۳)، نمونه‌هایی از این صفات را در بردارند که در تحلیل معنای آن‌ها می‌توان به تفاوت‌های تفسیری زیادی در میان مفسران اشاره کرد.

۲-۱-۲. تعریف و جایگاه صفات خبری

در دیدگاه مفسران، «صفات خبری» به آن دسته از اوصاف الهی اطلاق می‌شود که در قرآن یا سنت نقل شده‌اند؛ اما عقل بشر به‌طور مستقل، قادر به درک کامل یا تبیین جزئیات آن‌ها نیست. این صفات، به‌ویژه در مواردی که با ظاهری جسمانی یا تشبیهی توصیف شده‌اند، بنا به تصریح شماری از مفسران، ناظر به حقیقتی متعالی و غیرمحسوس‌اند. مقصود اصلی از این‌گونه تعبیر، تشبیه خداوند به مخلوقات یا نسبت دادن ویژگی‌های جسمانی به ذات الهی نیست؛ بلکه تأکید بر عظمت، اقتدار یا حضور فعال خداوند در عالم است (ر.ک. شیخ صدوق، بی‌تا: ص ۵؛ ر.ک. مفید، ۱۴۱۴ ق: ۲۷؛ ر.ک. سبحانی، ۱۳۸۶: ۶۶).

۲-۲-۲. مواجهه مفسران با صفات خبری

در طول تاریخ تفسیر قرآن، دیدگاه‌های متفاوتی درباره صفات خبری خداوند ارائه شده است. منشأ این اختلاف‌نظرها، تفاوت در مبانی معرفت‌شناختی، روش‌شناسی تفسیر و نسبت میان عقل و نقل در فهم متون مقدس است که در ادامه به بررسی این رویکردها خواهیم پرداخت:

الف) رویکرد ظاهرگرایانه (اثبات بدون کیفیت)

مفسرانی همچون طبری، در مواردی بر لزوم پذیرش ظاهر نصوص دینی، بدون ورود به بحث از چگونگی و کیفیت (کیفیت‌گرایی) تأکید داشته و در تفسیر خود تصریح می‌کند که باید آنچه را خداوند درباره خود فرموده، همان‌گونه که نازل شده، پذیرفت؛ بدون آنکه کیفیت آن صفات را بررسی یا آن‌ها را تأویل کرد. این

رویگرد ناظر به پذیرش بدون تحریف، تعطیل، تأویل یا تشبیه است و در چارچوب اصل «بلاکیف» قرار دارد؛ یعنی صفات الهی را همان گونه که در نص آمده اند، باید اثبات کرد، اما چگونگی آن ها را به خداوند سپرد (ر.ک. طبری، ۱۴۲۱ق: ۴۳۰/۱). ابن کثیر نیز با تبعیت از همین روش، تأویل صفات را جایز ندانسته و آن ها را به صورت تسلیمی و تفویضی به خداوند واگذار می کند. او با استناد به سیره سلف، از هرگونه تفسیر تشریحی یا عقل گرایانه نسبت به صفات خبری پرهیز کرده و تصریح می کند که معنا را باید همان گونه که در ظاهر الفاظ آمده، پذیرفت، اما از تشبیه خداوند به مخلوقات یا ورود به کیفیت، باید اجتناب ورزید. این رویکرد، در واقع نوعی توازن میان اثبات و تنزیه ایجاد می کند: اثبات صفات بر اساس ظاهر، اما بدون مشابهت با صفات مخلوق (ر.ک. ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۲۷۳/۷).

ب) رویکرد تأویلی عقل گرایانه

در مقابل دیدگاه اثباتی و ظاهرگرایانه مفسران سلفی، برخی مفسران دیگر رویکردی تأویلی اتخاذ کرده اند. این گروه، با تکیه بر اصول عقل گرایی و تنزیه، تلاش کرده اند معانی مجازی یا استعاری برای صفات خبری ارائه دهند تا از شائبه تشبیه و تجسیم دور شوند. برای نمونه:

فخر رازی صفت «ید» در آیه «بَلْ يَكْفُكُ مَبْسُوطَتَانِ» (مائده/۶۴) را به «قدرت» و «بخشش» تأویل کرده و ظاهر این واژه را منافی با تنزیه خداوند دانسته است (ر.ک. فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۱۷/۶)، زمخشری «وجه» را به «ذات» و «استواء» را به «استیلا» تفسیر می کند (ر.ک. زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۴/۱)، بیضاوی «ید» را کنایه از «قدرت و نعمت» و «وجه» را اشاره به «ذات الهی» می داند (ر.ک. بیضاوی، بی تا: ۲۲۹/۱)، طنطاوی «استواء» را به معنای «سلطه و چیرگی» بر عرش و هستی می گیرد (ر.ک. طنطاوی، ۱۳۵۰ق: ۸۴/۹) و نسفی نیز «وجه» را به «بقای الهی» و «ید» را به «قدرت» تأویل می کند. (ر.ک. نسفی، ۱۴۲۰ق: ۲۶۵/۲). این رویکرد تأویلی، غالباً بر پایه دو اصل استوار است: تنزیه ذات الهی از ویژگی های جسمانی، و تفسیر معانی صفات به گونه ای که با عقل و انسجام درونی متن هماهنگ باشد.

ج) رویکرد بینابینی (تفویض همراه با تنزیه)

برخی مانند قرطبی و آلوسی راه میانه ای را برگزیده اند. قرطبی در تفسیر آیه استواء بیان می کند که این الفاظ بر معنای حقیقی خود حمل نمی شوند، اما تأویل نیز در همه موارد مطلوب نیست، بلکه باید بدون تشبیه به خداوند ایمان آورد و تأویل

را به اهل آن سپرد (ر.ک. قرطبی، ۱۳۸۴: ۲۱۹/۷). آلوسی نیز در روح المعانی با ذکر دیدگاه‌های مختلف، بر تنزیه ذات باری و عدم تجسیم تأکید دارد (ر.ک. آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۹/۵).

۲-۳. رویکرد مفسران سلفی درباره مجاز و صفات خبری

یکی از مهم‌ترین مسائل در فهم قرآن، نوع مواجهه با زبان آن، به‌ویژه در مواجهه با عبارات غیرصریح، تعبیرات کنایی و صفاتی است که در ظاهر مشابه صفات مخلوقات اند. مفسران سلفی که عمدتاً بر مبنای ظاهر نصوص دینی و التزام به سنت سلف صالح حرکت می‌کنند، در برابر مسئله مجاز در قرآن، موضعی خاص اتخاذ کرده‌اند که بر بسیاری از مباحث کلامی و تفسیری، از جمله تفسیر صفات خبری خداوند، تأثیر گذاشته است. در این گفتار، ابتدا به تحلیل دیدگاه کلی سلفیه نسبت به زبان قرآن، روش فهم آن و موضع آن‌ها درباره مجاز در قرآن پرداخته و سپس تحلیل آنان از صفات خبری، مورد توجه قرار می‌گیرد. این مباحث برای فهم بنیان‌های تفسیری سلفیه و تمایز آن‌ها با دیگر مکاتب تفسیری و کلامی ضرورت دارد.

۲-۳-۱. رویکرد کلی مفسران سلفی به زبان قرآن

مفسران سلفی با تأکید بر اصالت ظواهر متنی، زبان قرآن را دارای شفافیت و روشنی ذاتی دانسته و از هرگونه تأویل و تفسیر مجازی پرهیز می‌کنند. از نگاه این جریان تفسیری، زبان قرآن به‌گونه‌ای نازل شده که با عرف زبانی مردم زمان نزول مطابقت دارد و لذا درک معانی آن، نیازی به تمسک به مجاز و تأویل‌های دور از ذهن ندارد. آن‌ها معتقدند که اصل در الفاظ قرآن، حمل بر معنای حقیقی است، مگر آنکه قرینه قطعی بر وجود معنای مجازی در کار باشد، که چنین قرینه‌ای را غالباً نادر و استثنایی می‌دانند. ابن تیمیه در تبیین این رویکرد، تأکید می‌کند که «قرآن به لسان عربی مبین نازل شده و زبان عربی بر استعمال حقیقت در اکثر موارد استوار است و مجاز در آن نادر است؛ پس اصل، عدم مجاز است مگر در مواردی که ضرورت آن را ایجاب کند» (ابن تیمیه، بی‌تا: ۲۰۸). وی همچنین در آثار متعدد خود با تأویل‌گرایی متکلمان مخالفت ورزیده و آن را منجر به نفی بسیاری از مفاهیم و نصوص دینی دانسته است (ر.ک. همو، ۱۳۹۹: ۲۳۶/۱).

از نگاه این دسته از مفسران، کاربرد مجاز در تفسیر قرآن ممکن است موجب ابهام، گسست ارتباط مستقیم با ظاهر آیات و حتی تأویل ناروا در مسائل عقیدتی شود. بر همین اساس، تمایل جدی به «فهم سلف» از نصوص قرآنی دارند و

برآنند که درک صحابه و تابعین از آیات، بدون نیاز به مجاز و پیچیدگی‌های فلسفیا بلاغی، بهترین و صحیح‌ترین درک ممکن است.

این رویکرد همچنین بر اصلاتی که برای زبان قرآن قائل است، مبتنی است. از منظر آنان، قرآن کتاب هدایت عمومی است و باید به زبان رایج و متعارف فهمیده شود، نه زبانی پیچیده و رمزآلود. بنابراین، فهم حقیقی از آیات، از طریق ظاهر عبارات، در چارچوب قواعد عربی و با توجه به سیاق و سنت سلف صالح ممکن و مطلوب تلقی می‌شود (ر.ک. ابن قیم، ۱/۲۵: ۱۲۵).

بسیاری از متفکران و مفسران سلفی، اساساً اصل وجود مجاز در قرآن را زیر سؤال برده و آن را با حکمت و بلاغت قرآن ناسازگار دانسته‌اند. در نگاه این گروه، پذیرش مجاز در الفاظ قرآنی راه را برای تأویل‌های بی‌ضابطه و تفسیر به رأی هموار می‌سازد و زمینه‌ساز تضعیف اعتقادات توحیدی و صفات الهی می‌شود.

از جمله چهره‌های شاخص این رویکرد، ابن تیمیه است که در آثار گوناگون خود به صراحت با مفهوم مجاز مخالفت کرده و آن را پدیده‌ای بدعت‌آمیز در علوم زبانی و تفسیری دانسته است. وی بیان می‌دارد: «قول به وجود مجاز، اصلی است فاسد که موجب می‌شود بسیاری از معانی حقیقی قرآن، با ادعای مجاز بودن کنار گذاشته شوند» (ابن تیمیه، ۲۰: ۵۹/۱۹۸۹). وی همچنین تصریح می‌کند که هیچ‌یک از سلف امت، اصطلاح «مجاز» را به کار نبرده‌اند و این اصطلاح پس از تأثیر علوم یونانی و منطق، وارد گفتمان اسلامی شده است (همان، ۷: ۸۹).

ابن قیم الجوزیه نیز در پی استاد خود، نظری مشابه دارد و در کتاب الصواعق المرسله به نقد گسترده مفهوم مجاز پرداخته است. او استدلال می‌کند که اگر مجاز در قرآن راه یابد، هیچ نصی از تحریف در امان نمی‌ماند؛ چرا که هر لفظی ممکن است به بهانه مجاز، از معنای اصلی خود منحرف شود (ر.ک. ابن قیم، ۱/۲۵: ۱۲۶). با این حال، برخی از متأخران سلفی با نگاهی منعطف‌تر، احتمال پذیرش مواردی محدود از مجاز را در قرآن مطرح کرده‌اند، مشروط بر آنکه این موارد منجر به تأویل صفات الهی یا تغییر باورهای ایمانی نگردد. این دسته بیشتر مجاز را در حوزه‌های بی‌ربط به مسائل اعتقادی (مانند مجاز استعاری در قصص یا امثال) می‌پذیرند، اما همچنان در حوزه صفات خبری و توحید، اصل را بر حمل بر حقیقت و پرهیز از مجاز می‌دانند (ر.ک. السعدی، بی تا: ۶۵/۱، ر.ک. شنیطی، ۵: ۳۲۲/۱۴۲۷).

به طور کلی، از منظر سلفیه، تمایز روشنی بین دو حوزه باید برقرار شود: در حوزه‌های غیرعقیدتی، امکان وجود برخی تعبیر مجازی با قرینه ممکن است

پذیرفته شود، اما در مسائل توحیدی و صفات الهی، مجاز در حکم تعطیل صفات خداوند تلقی می‌شود و مردود است. بنابراین، نگرش این جریان نسبت به مجاز، به شدت تابع فضای اعتقادی و کلامی است.

۲-۳-۲. صفات خبری و دیدگاه سلفیه نسبت به آن

صفات خبری، اصطلاحی است برای اشاره به صفاتی که خداوند در قرآن و سنت به خود نسبت داده است و ظاهر آن‌ها دلالت بر اوصاف جسمانی حسی دارد، مانند «وجه»، «ید»، «استواء»، «نزل» و «ضحک». این صفات به دلیل بار معنایی خاص و ظاهری انسان‌وار، همواره محل بحث و جدال کلامی بوده‌اند. مفسران سلفی در مواجهه با این صفات، رویکردی متمایز و قاعده‌مند اتخاذ کرده‌اند. آنان اصل را بر اثبات صفات خبری بر ظاهرشان، بدون تشبیه و بدون تأویل قرار داده‌اند؛ یعنی نه این صفات را نفی می‌کنند (مانند معتزله) و نه آن‌ها را تأویل عقلی می‌نمایند (مانند اشاعره)، بلکه معتقدند باید این صفات را همان‌گونه که آمده‌اند، با ایمان و تنزیه، بدون وارد شدن به کیفیت آن‌ها، پذیرفت.

آنها در مواجهه با این صفات، رویکردی خاص اتخاذ کرده و تأکید دارند که صفات خبری باید به طور مستقیم و بدون تأویل پذیرفته شوند، بدون اینکه کیفیت آن‌ها مشخص گردد و یا به گونه‌ای تشبیه شوند. ابن تیمیه در آثار خود تأکید می‌کند که باید صفات خداوند را بر اساس ظاهر نصوص پذیرفت و از هر گونه تحریف، تأویل، یا تجسیم دوری جست. او معتقد است که هیچ‌کدام از سلف امت اسلامی، برای صفات خبری خداوند تأویل نکرده‌اند و پذیرش این صفات باید به گونه‌ای باشد که هیچ‌گونه تجسیم یا تشبیهی به ذهن نرسد. به عبارت دیگر، او حفظ ظاهر نصوص را ضروری می‌داند و از تفاسیر و تأویل‌های متأثر از عقل‌های بشری انتقاد می‌کند (ر.ک. ابن تیمیه، ۱: ۲۵۲/۱۳۹۹). همچنین، ابن قیم الجوزیه نیز در تفسیرهای خود، تأکید دارد که صفات خبری باید به طور مباشر و بدون تغییر در معنای ظاهری آن‌ها پذیرفته شوند. او هرگونه تأویل را نقض معنای نصوص می‌داند و معتقد است که تأویل صفات خبری به معنای محروم کردن قرآن از دلالت‌های حقیقی‌اش است. به نظر او، اصل در فهم این صفات، تنزیه خداوند از هرگونه مشابهت با مخلوقات است، بدون اینکه وارد جزئیات تفاسیر خاص شویم (ر.ک. ابن قیم، ۱: ۲۵۸/۱۴۲۵).

اندیشمندان سلف به طور معمول با پذیرش محدودی از مجاز در قرآن مواجهه داشته‌اند و به‌ویژه در صفات خبری خداوند، از هرگونه مجازگویی دوری جسته‌اند و ترجیح داده‌اند که تنها به معانی حقیقی واژه‌ها بسنده کنند (ر.ک. ابن تیمیه،

۴: ۱۱۵/۱۹۸۹). این تفاوت رویکردها سبب شده است که در برخی از آیات، مانند آیات بردارنده صفات خبری خداوند، اختلافات چشمگیری در تفسیر و برداشت معانی به وجود آید. آیات صفاتی چون «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح/۱۰) و «نُفِّرْ استوى على العرش» (اعراف/۵۴) نمونه‌هایی از مجاز در قرآن به‌ویژه در صفات خداوند است که برخی مفسران سلفی این صفات را به‌طور حقیقی و جسمانی تفسیر کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر بر مجازی بودن این صفات تأکید دارند. رویکرد سلفیه نسبت به صفات خبری مبتنی بر چهار اصل اصلی است: اثبات صفات بدون تشبیه و تمثیل، تنزیه خداوند از هرگونه نقص، ایمان به ظاهر نصوص بدون تأویل و سکوت در خصوص کیفیت این صفات. این اصول از دیدگاه سلفیه به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که نه تنها از تحریف نصوص جلوگیری می‌کنند، بلکه از انحرافات کلامی و ایجاد بدعت‌ها نیز پیشگیری می‌نمایند. بنابراین، در نظر سلفیه، صفات خبری باید به‌طور ظاهری و بدون هرگونه تأویل یا تغییر، پذیرفته شوند. هرگونه تأویل مجاز یا تغییر در معنای این صفات از دیدگاه آنان، منجر به محروم شدن از معانی و حیانی و ایجاد انحراف در تفکر اسلامی خواهد شد.

۳. مبانی نظری شنقیطی در موضوع مجاز

موضوع مجاز در قرآن یکی از مباحث پیچیده و پراهمیت در تفسیر متون دینی است که نیازمند دقت و تحلیل عمیق در دلالت‌های لغوی و سیاق‌های آیات می‌باشد. در این زمینه، شنقیطی با رویکرد خاص خود به تبیین مفهوم مجاز در قرآن پرداخته است که در این بخش، مورد بحث قرار خواهد گرفت و نقش اصول کلامی وی در فهم مجاز قرآن روشن خواهد شد.

۳-۱. اصول زبان‌شناختی و تفسیری در منظومه فکری شنقیطی

محمد امین شنقیطی یکی از مهم‌ترین مفسران معاصر است که در تفسیر قرآن با بهره‌گیری از روش‌های خاص تفسیری، از جمله توجه به اصول زبان‌شناختی، به تحلیل متون قرآن پرداخته است. در منظومه فکری شنقیطی، رویکرد زبان‌شناختی جایگاه ویژه‌ای دارد و او در تحلیل آیات قرآن، به شیوه‌ای تحلیلی و تفسیری پیش می‌رود که با توجه به ویژگی‌های زبانی و سیاق آیات، معنای دقیق‌تر و درست‌تری از آیات به دست می‌آورد (ر.ک. شنقیطی، ۱۴۲۰: ۴۲). یکی از اصول کلیدی تفسیری شنقیطی، توجه به دلالت‌های زبانی و ساختار نحوی آیات است. او معتقد است که برای درک دقیق معنای قرآن، باید از دلالت‌های

لغوی و نحوی بهره برد و همچنین سیاق کلام (یعنی ارتباط معنایی و ساختاری میان آیات) را در نظر گرفت. شنقیتی بر این باور است که هر واژه در قرآن، معنای خاص خود را دارد و برای فهم آن باید به زبان شناسی قرآن توجه ویژه داشت (همان: ۱۰۳/۲).

اصول زبان شناختی شنقیتی به ویژه در فهم مجاز و حقیقت در قرآن کاربرد دارد. از دیدگاه او، در مواردی که ظاهر آیه ممکن است به مجاز اشاره کند، باید گزینه های لفظی و معنوی به طور دقیق بررسی شوند تا بتوان بین معنای مجازی و حقیقی تمایز قائل شد. شنقیتی بر این باور است که مجاز در قرآن با توجه به سیاق و کاربردهای زبانی و همچنین مبنای عقلانی باید پذیرفته شود، به ویژه در مواقعی که این مجاز در راستای تقویت پیام اصلی قرآن باشد (همان: ۱۵۰/۱). وی در کتاب خود اُضواء البیان، به بررسی مباحث زبان شناسی قرآن و مجاز پرداخته است. او در این تفسیر تأکید می کند که درک مجاز در قرآن نباید موجب تغییر در اصل معنا و مفهوم آیات شود. برای مثال، در تحلیل آیات صفات خبری خداوند، شنقیتی مجاز را به طور خاص در قالب معانی مستعار و با توجه به ظروف و سیاق آیات به کار می برد و از تأویل های پیچیده و بعید خودداری می کند (همان: ۲۸۵/۳).

یکی دیگر از اصول زبان شناختی شنقیتی، توجه به مفهوم «تأویل» است. او تأویل را به عنوان فرآیند تطبیق معنای عمیق تر یا پنهانی آیات می بیند، اما در عین حال بر این نکته تأکید دارد که تأویل باید در چهارچوب قرائن لفظی و معنوی قرار گیرد و نباید موجب انکار معنا یا ظاهر آیات گردد. برای شنقیتی، تأویل تنها زمانی جایز است که آیه از نظر لغوی یا منطقی قابل تطبیق با معنای دیگری باشد، ولی در این حال، اصل در تفسیر قرآن باید بر ظاهر لفظ باشد (همان: ۵۹/۲). بنابراین، در منظومه فکری شنقیتی، زبان شناسی نه تنها ابزاری برای تحلیل دقیق و علمی قرآن است، بلکه روشی برای درک صحیح مجاز و حقیقت در قرآن به شمار می رود. شنقیتی با بهره گیری از اصول زبان شناختی، سعی دارد مفاهیم پیچیده قرآن را با دقت بیشتری تبیین کند و از هرگونه تحریف یا تأویل های بی اساس جلوگیری نماید (همان: ۱۸۷/۱).

۳-۲. رابطه حقیقت و مجاز در قرآن از منظر شنقیتی

محمد امین شنقیتی در تفسیر قرآن، به ویژه در بحث حقیقت و مجاز، رویکردی خاص و روش مند دارد. او به طور کلی بر این باور است که حقیقت و مجاز دو مفهوم متفاوت اما در ارتباط با یکدیگر هستند که در تفسیر قرآن باید به تفکیک

و تطابق آن‌ها توجه ویژه داشت (ر.ک. شنیطی، ۱/۷۵/۱۴۲۰). شنیطی معتقد است که حقیقت در قرآن به معنای ظاهر لفظی آیات است که مطابق با دلالت لغوی واژه‌ها و سیاق آیه می‌باشد. از نگاه او، ظاهر آیه باید به عنوان معنای اصلی و صریح آن پذیرفته شود، مگر اینکه قرینه‌ای قوی از سیاق یا دلالت‌های معنوی وجود داشته باشد که به مجاز بودن آن آیه اشاره کند. بنابراین، در بیشتر موارد، او بر این باور است که قرآن باید طبق ظاهر لفظی تفسیر شود و از تأویلیا مجاز در مواردی که ضرورت ندارد، اجتناب می‌شود (همان: ۲/۱۸۹).

مجاز به عنوان استفاده از معنی غیر مستقیمیا استعاره در قرآن از نگاه شنیطی تنها در موارد خاص و با توجه به قرائن لفظی و معنوی قابل پذیرش است. او به طور خاص بر این نکته تأکید دارد که مجاز نباید موجب تغییر در معنای اصلی آیات شود، بلکه باید برای توضیح و تبیین مفاهیم عمیق‌تر یا پیچیده‌تر قرآن استفاده گردد (همان: ۱/۱۴۳). از نظر او، در مواردی که یک کلمه یا عبارت به صورت مجازی به کار می‌رود، این مجاز باید در چارچوب سیاق و با توجه به قرائن تعیین شود و نمی‌تواند به طور مستقل و بدون در نظر گرفتن زمینه معنایی آیه فهمیده شود. شنیطی در تحلیل آیات قرآن، به‌ویژه در مسائل صفات خبری، بین حقیقت و مجاز تمایز قائل است و معتقد است که برای درک درست آیات صفاتی خداوند، باید به این تمایز توجه ویژه‌ای داشت. برای مثال، در تفسیر آیات مربوط به دست خدا یا چهره خداوند، او به صورت مجاز درک می‌کند که این‌ها به معنای واقعی جسمانیت نیست، بلکه استعاره‌هایی برای بیان مفهوم نزدیک به حقیقت هستند. این رویکرد نشان‌دهنده تعامل شنیطی با دلالت‌های مجازی است که در عین حال با احترام به اصل حقیقت آیات، به تبیین معنای غیرمستقیم و مجازی آن‌ها پرداخته می‌شود (همان: ۳/۲۵۵).

در مجموع، شنیطی در تفسیر قرآن به گونه‌ای رویکرد مجازی را می‌پذیرد که در آن حقیقت در بیشتر موارد به عنوان معنای اصلی و اولیه آیه قرار می‌گیرد و مجاز تنها در صورت وجود قرائن قوی و به منظور تبیین معانی عمیق‌تر یا استعاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. او از تأویل‌های بعید و استفاده از مجاز در مواردی که موجب انحراف از معنای اصلی آیه می‌شود، خودداری می‌کند (همان: ۲/۸۲).

۳-۳. تأثیر مبانی کلامی بر نگرش شنیطی نسبت به مجاز

بررسی رویکرد تفسیری محمد امین شنیطی نشان می‌دهد که نگرش او نسبت به مجاز در قرآن، گرچه تحت تأثیر مبانی کلامی او، به‌ویژه گرایشش به مشرب سلفی و مکتب اهل حدیث شکل گرفته، اما در عین حال از دیدگاه رایج در میان

بسیاری از سلفیان - که اصولاً منکر وقوع مجاز در قرآن هستند - اندکی فاصله دارد. او ضمن تأکید بر اصالت ظاهر و پرهیز از تأویل های گسترده، در موارد معدودی و با تکیه بر قرائن قطعی، پذیرش مجاز را ممکن می داند؛ امری که او را در زمره ی دیدگاه های خاص و استثنائی در میان مفسران سلفی قرار می دهد (ر.ک. شنقیطی، ۲: ۱۸۹/۱۴۲۰).

مبانی کلامی شنقیطی را می توان در سه محور خلاصه کرد: نخست، اعتقاد به حجیت ظاهر نصوص؛ دوم، تمایل به تفسیر قرآن به قرآن؛ و سوم، اجتناب از تأویل صفات الهی مگر در صورت وجود قرینه بین. این سه اصل موجب شده است که او در مواجهه با آیاتی که در ظاهر متضمن صفات جسمانی برای خداوند هستند، همچون «ید الله» یا «وجه ربك»، از تأویل های عقل گرایانه و تأثیرپذیری از مبانی معتزلی پرهیز کند و به همان معنای ظاهری بسنده نماید، البته با نفی مشابهت با مخلوق (همان: ۳/ ۲۵۵). شنقیطی در جای جای تفسیر خود بر این نکته تأکید دارد که استعمال مجاز نباید راه را برای نفی صفات حقیقی خداوند باز کند، چراکه این امر با اصل توحید اسماء و صفات که سلفیه بر آن تأکید دارند، منافات دارد. وی صراحتاً بیان می کند که تأویل ناصحیحیا استفاده نابه جا از مجاز می تواند به تعطیل صفات الهی بینجامد؛ از این رو، در برابر چنین رویه ای موضعی نقادانه دارد (همان: ۲/ ۱۴۱).

تأثیر اندیشه کلامی سلفی بر شنقیطی همچنین در مخالفت او با روش تأویلی اشاعره و معتزله نیز قابل مشاهده است. او معتقد است که در تفسیر آیات صفات، نباید مانند آنچه در تفسیر فخر رازی یا زمخشری دیده می شود، معنا را از ظاهر به معنای مجازی کشاند، مگر آنکه دلیل قطعی وجود داشته باشد که ظاهر آیه مراد نیست (همان: ۱/ ۲۳۸). به طور کلی، گرایش شنقیطیه تثبیت معانی ظاهر قرآن و احتیاط در پذیرش مجاز، برخاسته از مبانی کلامی اوست که ریشه در اعتماد به نصوص دینی و تأکید بر تنزیه الهی دارد، بی آنکه در دام تأویل گرایی افراطی یا تشبیه گرایی گرفتار شود.

۴. رویکرد تفسیری شنقیطی در تبیین صفات خبری

صفات خبری خداوند از جمله موضوعاتی هستند که همواره محل مناقشه در میان مفسران و متکلمان بوده اند. نحوه درک و تفسیر این صفات، مرز ظریفی میان پذیرش ظواهر الفاظ و تأویل معانی پیچیده است. شنقیطی، در «أضواء البيان» به شیوه ای که مبتنی بر اصول تفسیری، زبان شناختی و کلامی خاصی است، با این آیات برخورد می کند.

۴-۱. شیوه مواجهه تفسیری شنقیطی با آیات صفات خبری

شنقیطی در تفسیر خود اُضواء البیان، در برخورد با آیات مشتمل بر صفات خبری خداوند، رویکردی مبتنی بر التزام به ظاهر الفاظ، احتراز از تأویل و تأکید بر روش سلف صالح اتخاذ می‌کند. از دیدگاه او، فهم آیات صفات باید با پرهیز از تشبیه، تأویل و تعطیل صورت گیرد، چراکه تأویل عقل‌گرایانه - که در برخی مکاتب کلامی متأخر مشاهده می‌شود - می‌تواند به انحراف در فهم مراد الهی منجر گردد (ر.ک. شنقیطی، ۱۴۲۰: ۱۸۵/۲). شنقیطی در موارد متعدد، بر این اصل تأکید دارد که الفاظ قرآن، به‌ویژه در باب صفات الهی، باید بر معنای ظاهری خود حمل شوند، مگر آنکه قرینه قطعی وجود داشته باشد که دلالت بر مجازی بودن آن کند. او معتقد است که سلف امت، آیات صفات را بدون تأویل پذیرفته و ایمان به آن را بدون تعیین کیفیت، به مثابه نشانه تسلیم‌پذیری در برابر وحی دانسته‌اند (همان: ۲۲۲/۳). وی همچنین هرگونه ورود به حوزه تأویلیا تلاش برای هماهنگ کردن آیات با قواعد فلسفیا کلامی متأخر را مذموم می‌شمارد و آن را نوعی «تحمیل» بر نص قرآن می‌داند (همان: ۹۸/۴).

در نگاه شنقیطی، اتکا به سیاق آیات، انسجام معنایی در تفسیر و تفسیر قرآن به قرآن، از جمله روش‌های اصیل برای درک صحیح معانی صفات است. او مکرراً نشان می‌دهد که درک بسیاری از صفات خبری، نه از راه تأویل لفظی، بلکه از طریق ارجاع به آیات مشابه و بررسی کاربردهای قرآنی آن الفاظ ممکن است. به عنوان نمونه، در تبیین صفت «استواء»، با استناد به آیات متعدد، روشن می‌سازد که مقصود، اثبات صفتی در شأن خداوند است که نه مشابه استواء مخلوق و نه قابل تحلیل عقلانی در قالب مفاهیم جسمانی است (همان: ۳۲۵/۶). به‌طور کلی، شیوه مواجهه شنقیطی با آیات صفات خبری، تلفیقی از التزام به ظاهر، رجوع به سیاق و پیروی از روش سلفی است؛ شیوه‌ای که ضمن پرهیز از مجازگرایی افراطی، به حفظ حریم الهی و صیانت از باورهای توحیدی کمک می‌کند.

۴-۲. تحلیل نمونه‌هایی از آیات صفات خبری در اُضواء البیان

شنقیطی در تفسیر اُضواء البیان با بررسی نمونه‌های متعددی از آیات صفات خبری، روش تفسیری خود را به‌خوبی نمایان می‌سازد. تحلیل او از این آیات نشان‌دهنده پایبندی به روش سلف، همراه با بهره‌گیری از ابزارهای تفسیر قرآن به قرآن، توجه به سیاق و دوری از تأویل‌گرایی عقل‌محور است. در ادامه به چند مورد اشاره می‌نماییم:

۴-۲-۱. استواء بر عرش

شنقیطی در تفسیر آیه ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه/۵)، با ردّ تأویلات متکلمان، بیان می‌دارد که «استواء» از صفات ثابت الهی است که نباید به معنای سلطه یا غلبه تقلیل‌یابد. وی معتقد است که خداوند بر عرش «استواء» دارد؛ اما کیفیت آن نامعلوم بوده و مشابه استواء مخلوقات نیست. شنقیطی با استناد به روش سلف در پذیرش نصوص صفات، بدون تفسیر عقل‌گرایانه، بر لزوم توقف در معنای ظاهری تأکیدورزیده و تصریح می‌کند که «استواء» در آیه، نه به معنای نشستن یا تکیه‌زدن است و نه می‌توان آن را به مفاهیمی چون سلطه و غلبه تقلیل داد؛ بلکه باید آن را بر وجهی لائق به خداوند، بدون تشبیه و تکییف حمل کرد (ر.ک. شنقیطی، ۶: ۳۲۵/۱۴۲۰).

۴-۲-۲. آمدن صف به صف

شنقیطی در آیه ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (قصص/۷۵)، به جای حمل واژه «جاء» بر معنای مجازی، آن را در معنای ظاهری می‌پذیرد، مشروط بر آنکه از شائبه تشبیه به حرکات مخلوق دور بماند. وی در این جا بر آن است که «مجيء» صفتی ثابت برای خداوند است و همانند سایر صفات خبری، باید به آن ایمان آورد بدون تعیین چگونگی و ورود به تأویل‌های عقل‌محور (همان: ۵/۳۵۵).

۴-۲-۳. کشف از ساق

مفسران در مورد معنای «ساق» در این آیه ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾ (قلم/۴۲)، اختلاف نظر دارند، شنقیطی به صراحت دیدگاه سلف را برگزیده و اظهار دارد که این تعبیر از صفات الهی است و نباید آن را بر معنای شدت یا شقاوت تأویل کرد، همان‌گونه که برخی متأخران معتقدند. وی این تأویل‌ها را ناشی از ضعف در تسلیم در برابر نصوص می‌داند (همان: ۸/۳۴۴).

۴-۲-۴. رو کردن به وجه خداوند

شنقیطی آیه ﴿فَإِنَّمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾ (بقره/۱۱۵)، را شاهدهی بر آن می‌داند که خداوند دارای «وجه» است، اما نه به معنای صورت جسمانی یا جهت مکانی، و نه به طور مجازی به معنای رضایت یا ذات. او تأکید می‌کند که حمل این تعبیر بر معنای مجازی، راه را برای نفی صفات می‌گشاید و این با اصول توحیدی و قواعد اهل حدیث ناسازگار است. از نگاه شنقیطی، «وجه» در این آیه از صفات خبری ثابتی است که باید بدان ایمان آورد، بی‌آنکه چگونگی آن دانسته شود (همان: ۱/۴۰۱).

۴-۲-۵. مغلولیت دست خداوند

شنقیطیدر تفسیر آیه «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» (مائده/۶۴)، با ردّ نسبتی که یهود به خدا داده‌اند، بر معنای حقیقی «ید»، برای خداوند تأکید می‌کند. او با استناد به بخش دوم آیه، یعنی «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»، بیان می‌کند که خداوند خود به اثبات «ید» پرداخته و آن را رد نکرده، بلکه توصیفی مثبت از آن ارائه داده است. شنقیطی با ردّ تأویل‌هایی مانند قدرت یا نعمت، به صراحت تأکید دارد که صفت «ید» برای خداوند ثابت است؛ اما باید آن را به وجهی لائق به شأن الهی و دور از تشبیه و تجسیم فهم کرد (همان: ۲۲۳/۲).

۴-۲-۶. در قبضه خداوند بودن

شنقیطی تعبیر «قبضه» در آیه «وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (زمر/۶۷)، را به عنوان یکی از صفات خبری تلقی می‌کند و آن را کنایه‌ها مجاز نمی‌داند. او اعتقاد دارد که این آیه، همانند بسیاری دیگر از آیات صفات، نیازمند تسلیم در برابر نص و پرهیز از تأویل‌گرایی عقل‌محور بوده و حمل «قبض» بر معنای سلطه یا استیلا، با ظاهر آیه و روش سلف سازگار نیست. از نظر وی، زمین در قبضه خدا بودن، به معنای حقیقی آن، اما بدون تجسیم، از قدرت مطلق الهی حکایت دارد (همان: ۳۱۲/۷).

۴-۲-۷. ملاقات بنده و پروردگار

شنقیطیدر خصوص تعبیر «فملاقیه» در آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيه» (انشقاق/۶)، تأکید می‌کند که این ملاقات، به معنای حقیقی آن است؛ نه مجازی. یعنی بنده در روز قیامت با پروردگار خود مواجه شده و این دیدار، دیداری حقیقی خواهد بود؛ اما نه به معنای مکان‌یابی یا رویارویی فیزیکی؛ زیرا خداوند از هرگونه مشابَهت با مخلوق، منزّه است. مبنای وی در تفسیر این آیه نیز مبتنی بر پذیرش اصل دیدار الهی (رؤیت) در قیامت است که دیدگاه سلفیه در مقابل انکار معتزله را نشان می‌دهد. او حتی از تأویلاتی که امکان انکار رؤیت را فراهم کند، پرهیز می‌نماید (همان: ۲۴۳/۸).

۴-۲-۸. در جنب خداوند قرار گرفتن

واژه «جنب الله» در آیه «يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (زمر/۵۶)، از جمله تعابیری است که برخی آن را به ظاهر جسمانی گرفته‌اند، اما مفسران عموماً بر معنای مجازی یا تقدیری آن تأکید داشته‌اند. شنقیطی در أضواء البیان با بررسی اقوال مختلف، توضیح می‌دهد که این تعبیر به معنای کوتاهی در حق

خدا، یا ترک فرمان و طاعت اوست، نه این که «جنب» به معنای کناره یا پهلوی جسمانی باشد. وی در عین وفاداری به ظاهر آیات، در این مورد خاص، به سیاق و زمینه معنایی آیه توجه کرده و «جنب الله» را از زمره الفاظی می داند که در آن احتمال مجاز تقویت شده با قرائن پذیرفتنی است. او تصریح می کند که اطلاق صفات جسمانی به خداوند، بدون قرینه معتبر، نارواست و در این آیه معنای مورد نظر، تقصیر در طاعت و عبادت است نه بیان صفت ذاتی برای خداوند (همان: ۲۹۹/۷). این نمونه از محدود مواردی است که شنقیطی، برخلاف رویه غالب خود، با پذیرش معنای غیر ظاهری، راه را برای نوعی کاربرد مجازی در قرآن باز می گذارد؛ البته مشروط به وجود قرینه و با هدف حفظ اصل توحید صفات.

با تحلیل گسترده تری از آیات صفات خبری در أضواء البیان، به روشنی مشخص می شود که شنقیطی، با اتخاذ روش سلف و التزام به اصول اهل حدیث، رویکردی یک دست و منسجم در مواجهه با این دسته از آیات دارد. وفاداری به ظاهر آیات، تنزیه خداوند از مشابَهت با خلق، پرهیز از تأویل و مقابله با تعطیل صفات، ارکان این رویکرد را شکل می دهند. شنقیطی از ابزارهایی چون لغت، سیاق و تفسیر قرآن به قرآن بهره می گیرد، اما هیچ گاه این ابزارها را به منظور تأویلیا تغییر معنای ظاهری آیات صفات به کار نمی برد. از این رو، تفسیر او را می توان نمونه ای کامل از استمرار سنت تفسیری سلف در عصر معاصر دانست.

۴-۳. بررسی ابعاد سیاقی، بلاغی و محتوایی در رویکرد عملی شنقیطی

یکی از ویژگی های برجسته در رویکرد تفسیری شنقیطی، توجه عمیق به جنبه های سیاقی، بلاغی و محتوایی آیات قرآن، به ویژه در تفسیر صفات خبری است. برخلاف برخی مفسران سلفی که عمدتاً به جنبه اثباتی صفات بسنده می کنند، شنقیطی تلاش می کند تا پیوند معنای صفات را با سیاق کلام الهی، بافت بلاغی آیات و مفاهیم کلان قرآنی نشان دهد. از منظر سیاق، شنقیطی به صراحت معتقد است که هر آیه در دل مجموعه ای از مفاهیم قرار دارد که فهم دقیق آن بدون توجه به قبل و بعد ممکن نیست. در تفسیر آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵)، او به این نکته اشاره می کند که این آیه در سیاق آیات مربوط به عظمت و تدبیر الهی آمده و لذا مقصود از استواء، بیانی از تسلط الهی در چارچوب ربوبیت است، نه به معنای مادی و جسمانی آن (ر.ک. شنقیطی، ۳۲۵/۱۴۲۰:۶).

از حیث بلاغی، شنقیطی در تحلیل آیات صفات، به ابزارهای بیانی قرآن همچون استعاره، کنایه، تکرار، تضاد و ایجاز توجه دارد، اما در عین حال تأکید می کند که

استعمال این ابزارها نباید منجر به انکار معنای ظاهری صفات شود. او به‌ویژه در مورد آیاتی مانند «يَوْمُ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» (قلم/۴۲) تأکید می‌کند که اگرچه واژه «ساق» در زبان عرب کاربردهای مجازی دارد، اما هیچ قرینه قطعی در سیاق وجود ندارد که ما را به ترک معنای ظاهری و پذیرش معنای استعاری ملزم کند (همان: ۳۴۴/۸). از منظر محتوایی نیز، رویکرد شنقیطی متأثر از نگاه توحیدی اوست؛ یعنی تمام صفات الهی باید در چارچوب تعظیم، تنزیه و اثبات بدون تشبیه درک شوند. به باور او، فهم صفات باید تقویت‌کننده ایمان به عظمت، قدرت و رحمت خداوند باشد. او در تفسیر آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر/۲۲) این معنا را با تأکید بر هیبت و شکوه الهی در روز قیامت برجسته می‌سازد و معتقد است که چنین تصویرسازی‌هایی در قرآن، هدفی جز تقویت ترس و خشیت مؤمنان ندارند (همان: ۳۵۵/۵).

در مجموع، بررسی ابعاد سیاقی، بلاغی و محتوایی در رویکرد شنقیطی به صفات خبری، نشان می‌دهد که او تلاش کرده است تفسیر صفات را در چهارچوب فهم کل نگر، با لحاظ لایه‌های گوناگون معنایی قرآن سامان دهد، بدون آنکه از اصول سلفی خود در اثبات صفات عدول کند. جمع هر دو مورد، در نگاه اول ممکن است چالش برانگیز باشد، اما با رویکردی دقیق و اصولی می‌توان به تفسیر جامع و منسجمی رسید که هم به سیاق قرآن وفادار باشد و هم از تحلیل‌های معنایی و سیاقی بهره برد. در این فرآیند، باید دقت کرد که هیچ‌گونه تحریف مفهومی در آیات صورت نگیرد و فهم عمومی از آن‌ها همچنان حفظ شود. به‌ویژه در تبیین‌های ساده‌تر و کاربردی‌تر، باید مفاهیم پیچیده به زبان ساده و با مثال‌های ملموس و تشبیه‌های عینی بیان شوند تا برای توده مردم قابل فهم‌تر گردد.

۵. تحلیل تطبیقی و ارزیابی نهایی دیدگاه شنقیطی

در ادامه، دیدگاه شنقیطی درباره مجاز و صفات خبری در سه محور بررسی می‌شود: مقایسه با دیگر مفسران سلفی، ارزیابی روش شناختی و محتوایی و تحلیل جایگاه تفسیری او در چارچوب اندیشه سلفی. این تحلیل، تصویری جامع از نوآوری‌ها و حدود نظریه تفسیری او به‌دست خواهد داد.

۵-۱. تطبیق دیدگاه شنقیطی با دیگر مفسران سلفی در مسئله مجاز

شنقیطی در حوزه مسئله مجاز، به‌رغم وفاداری به مبانی اندیشه سلفی، برخوردی نسبتاً تحلیلی و گاه متفاوت با دیگر مفسران سلفی دارد. برای تبیین این تفاوت‌ها، باید دیدگاه او را در کنار نظرات شاخص‌ترین چهره‌های مکتب

سلفی مانند ابن تیمیه، ابن قیم و آلوسی قرار داد. از منظر اصل بودن معنای حقیقی، شنقیطیه طور کامل با روش سلفی کلاسیک همسو است و تأکید می کند که الفاظ قرآن در اصل برای معانی حقیقی وضع شده اند و به کارگیری مجاز تنها با وجود قرینه قطعی پذیرفتنی است (ر.ک. شنقیطی، ۲۸/۱۴۲۰:۱). این دیدگاه شباهت زیادی با مبنای ابن تیمیه دارد که معتقد بود قرآن خالی از مجاز است، چرا که پذیرش مجاز مستلزم بی ثباتی در معنا و ایجاد راه نفوذ برای تأویل گرایان است (ر.ک. ابن تیمیه، بی تا: ۴۷۴). با این حال، تفاوت اساسی در نگاه تفسیری شنقیطی با ابن تیمیه در نوع مواجهه با متون است. ابن تیمیه معمولاً بر پایه اصل «اثبات بلا تشبیه» و با نوعی احتیاط کلامی، از تحلیل های زبانی گسترده پرهیز دارد، در حالی که شنقیطی تلاش می کند با رویکرد قرآنی-قرآنی، زمینه فهم طبیعی و سیاقی واژگان را نیز لحاظ کند، حتی اگر در نهایت به اثبات صفت برگردد (ر.ک. المطعنی، ۲۰۰۴: ۳۶۴؛ ر.ک. شنقیطی، ۳۲۵/۱۴۲۰:۶).

ابن قیم نیز گرچه به تبع استاد خود ابن تیمیه، منکر مجاز در قرآن است، اما گاه در تحلیل های عرفانی-بلاغی خود، عملاً به نوعی از تأویل مجازی نزدیک می شود، به ویژه در مدارج السالکین که نگاه های عاطفی و شهودی به صفات را می پذیرد. در حالی که شنقیطی چنین گرایش نداشته و با تأکید بر ظواهر الفاظ، اصول لغوی و اصول فقهی، از هرگونه تأویل ذوقی یا عاطفی پرهیز کرده و بر تفسیر آیات بر مبنای قواعد زبان عربی کلاسیک و انسجام درونی قرآن تکیه دارد (ر.ک. ابن قیم، بی تا: ۳/۳۶۰؛ ر.ک. شنقیطی، ۳۵۵/۱۴۲۰:۵). در مقایسه با آلوسی، که در روح المعانی نگاه بازتری نسبت به مجاز دارد و در مواردی با ذکر وجوه بلاغی به تحلیل مجازی صفات پرداخته، شنقیطی بیشتر به اصالت معنا و دوری از تأویل متمایل است، گرچه هر دو از سیاق بهره برداری بلاغی می کنند (ر.ک. آلوسی، ۹۲/۱۴۱۵:۲).

در نتیجه، دیدگاه شنقیطی را می توان در میان طیف مفسران سلفی، در نقطه ای میانه ارزیابی کرد: او از یک سو متأثر از اصول سنتی سلف در نفی مجاز بدون قرینه است و از سوی دیگر، از توان تحلیلی و زبان شناختی برای تفسیر بهره می گیرد. این ترکیب، رویکردی متمایز و درعین حال قابل تأمل در منظومه سلفی ایجاد کرده است.

۲-۵. ارزیابی روش شناختی و محتوایی دیدگاه شنقیطی در تفسیر صفات خبری

مطالعه روش تفسیر شنقیطی در زمینه صفات خبری، نشان می دهد که وی کوشیده است میان اصول سلفی، تحلیل های زبان شناختی و روش تفسیری مبتنی

بر قرآن به قرآن، نوعی توازن ایجاد کند. این رویکرد، در مجموع از انسجام نسبتاً مطلوبی برخوردار است، اما در برخی مواضع، می‌توان به ارزیابی‌های دقیق‌تری از نقاط قوت و چالش‌های آن پرداخت. از منظر روش‌شناختی، استفاده شنقیطی از تفسیر قرآن به قرآن، یکی از نقاط برجسته رویکرد اوست. او به جای اتکالی صرف بر مبانی کلامی آرای تفسیری متقدم، تلاش می‌کند با آوردن آیات مشابه و مفسّر، فهم طبیعی‌تری از صفات الهی به دست دهد. این سبک، ضمن حفظ چارچوب سنتی، امکان تحلیل دقیق‌تری از واژگان صفاتی مانند «وجه»، «ید»، یا «استواء» را فراهم می‌سازد (ر.ک. شنقیطی، ۱۴۲۰: ۳۲۵). اما در عین حال، پایین‌بندی شنقیطی به اصول کلامی سلف، گاه موجب نوعی تقلیل در لایه‌های معنایی واژگان صفات می‌شود. به عنوان نمونه، در تبیین آیه «وَيَبْقَوْنَ فِيهَا» (الرحمن/۲۷)، او به اثبات صفت وجه بدون ورود به وجوه بلاغی و استعاری آن بسنده می‌کند (همان: ۲۳۸/۷). این رویکرد اگرچه با روش اهل حدیث سازگار است، اما از منظر تحلیل زبانی، ممکن است به نادیده گرفتن ظرفیت‌های تأویلی مشروع منجر گردد.

از سوی دیگر، نظم محتوایی در آثار شنقیطی نیز از نقاط مثبت کار او به شمار می‌آید. او کوشیده در بیان صفات، نه صرفاً به نقل آرای گذشتگان، بلکه به دسته‌بندی نظام‌مند آیاتی که در آن‌ها صفات خبری آمده پردازد. با این حال، در برخی موارد، نوع استدلال او بیشتر به اثبات‌گرایی کلامی نزدیک می‌شود تا تحلیل تفسیری مبتنی بر لایه‌های معنایی متن (همان: ۳۵۵/۵).

در مجموع، می‌توان گفت روش شنقیطی از انسجامی قابل قبول برخوردار است؛ چرا که در عین وفاداری به اصول اعتقادی مکتب سلف، تلاش کرده است با تکیه بر زبان قرآن، صفات الهی را تحلیل کند. با این حال، گاه این روش در مقام اجرا، محدود به همان چارچوب اثبات‌گرایانه مشهور می‌گردد و به ظرفیت‌های تأویلی و بلاغی متن قرآن توجه کامل ندارد. از این رو، رویکرد او را می‌توان در امتداد سنت سلفی، اما با گرایش تحلیلی‌تر و ساختاریافته‌تر ارزیابی کرد.

۵-۳. جایگاه تفسیری و نوآوری‌های شنقیطی در منظومه اندیشه سلفی

شنقیطی را می‌توان یکی از برجسته‌ترین نمایندگان جریان سلفی در قرن چهاردهم هجری دانست که در ضمن پایین‌بندی به اصول اعتقادی این مکتب، رویکردی نو به تفسیر و تحلیل مفاهیم قرآنی، به ویژه در زمینه صفات خبری، ارائه داده است. نوآوری او بیش از آن که در عرصه محتوایی اعتقادات باشد، در شیوه و نظم تفسیری اش جلوه می‌یابد. یکی از مهم‌ترین وجوه نوآوری شنقیطی، تأکید

نظام‌مند بر روش تفسیر قرآن به قرآن است؛ روشی که در میان برخی سلفیان کم‌تر مورد توجه قرار گرفته و بیشتر جای خود را به نقل اقوال یا تمسک به سنت داده است. شنقیطی این روش را نه تنها در موضوعات فقهی، بلکه در موضوعات اعتقادی از جمله صفات خبری نیز به کار گرفته و کوشیده است مفاهیم مورد نظر را در پرتو آیات مشابه تفسیر کند (ر.ک. شنقیطی، ۱: ۲۸/۱۴۲۰؛ همان: ۶/ ۳۲۵). از دیگر نکات قابل توجه، اهتمام او به حفظ تعادل میان حفظ ظاهر الفاظ قرآنی و پرهیز از تشبیه و تجسیم است. وی با تأکید بر اصل «بلاکیف» و نفی تعطیل در باب صفات، مسیر اعتدالی را برگزیده که با روش ابن تیمیه هم‌سو است، اما در بیان و استدلال، از نثر ادبی و استنباط قرآنی بیشتری برخوردار است. برای مثال، در توضیح آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵)، با استناد به آیات دیگر، کوشیده است استواء را در چارچوبی قرآنی و در عین حال تنزیهی معنا کند (همان: ۵/ ۱۹۶). در کنار این موارد، توانایی شنقیطی در تلفیق تحلیل‌های لغوی، تفسیری و اصولی، موجب شده است آثار او، به‌ویژه «أضواء البیان»، به الگویی نسبتاً منسجم برای تفسیر در سنت سلفی بدل شود؛ الگویی که در آن تعهد به سلف، با نوگرایی در ارائه و تحلیل همراه است. این مسئله، خصوصاً در مقایسه با برخی دیگر از مفسران متأخر سلفی که بیشتر رویکرد تقلیدی دارند، برجسته‌تر به چشم می‌آید. (ر.ک. ذهبی، بی تا: ۲/ ۸۳). بنابراین، جایگاه تفسیری شنقیطی را می‌توان در تداوم سنت سلفی، اما با ارتقایی در نحوه تعامل با متن و نظام‌مندی روش دانست؛ نوآوری‌ای که اگرچه در چارچوب سلف باقی می‌ماند، اما از جهت زبان و ساختار، گامی به سوی تحلیل مدرن‌تر و نظام‌یافته‌تر از قرآن کریم محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

مسئله مجاز در قرآن و نسبت آن با صفات خبریه الهی، همواره یکی از مباحث چالش‌برانگیز در حوزه تفسیر و الهیات اسلامی بوده است. جریان سلفی، با محوریت نفی مجاز در آیات صفات و التزام به ظاهر نصوص، راهی متفاوت از دیگر مکاتب تفسیری پیموده است. در این میان، شنقیطی به عنوان مفسری سلفی مسلک، با حفظ اصول اعتقادی سلف، کوشیده است با بهره‌گیری از شیوه‌ای استدلالی، لغوی و ساختاری، فهمی متوازن از این آیات ارائه دهد. بررسی مبانی نظری و روش تفسیری شنقیطی نشان داد که وی ضمن اعتقاد به حجیت ظاهر، رویکرد تفسیری خود را بر پایه تحلیل‌های درون‌متنی، به‌ویژه تفسیر قرآن به قرآن، استوار ساخته است. او از یک سو با پذیرش حقیقت‌گرایی در زبان

قرآن، امکان تحقق مجاز در آیات را به شدت محدود می‌سازد و از سوی دیگر، در مواردی، با استناد به سیاق، لغت و مقایسه آیات، به فهمی عمیق‌تر از نصوص می‌رسد.

در بحث صفات خبری، شنیطی ضمن وفاداری به مبانی «اثبات بدون تشبیه و تعطیل»، نوآوری‌هایی در شیوه بیان و ساختار تحلیلی ارائه داده است. تلاش او برای تحلیل نظام‌مند و تنزیه‌ی صفات، در عین التزام به نص، نشان‌دهنده رویکردی عقلانی و مفسرانه درون چارچوب سلفی است.

در نهایت، می‌توان گفت رویکرد شنیطی نه در نفی یا اثبات مجاز، بلکه در نحوه تعامل با متن مقدس و تلاش برای حفظ توازن میان ظاهرگرایی و تحلیل تفسیری نوآورانه اهمیت می‌یابد. او را باید حلقه‌ای مهم در تداوم و بازسازی سنت سلفی دانست؛ مفسری که بدون خروج از منظومه فکری سلف، تلاش کرده است به پرسش‌های نو، پاسخ‌های قرآنی، دقیق و روش‌مند ارائه دهد. با این حال، باید توجه داشت که مبانی سلفی مورد التزام شنیطی، به‌ویژه در پیروی از اندیشه‌های ابن تیمیه، مورد نقد جدی برخی اندیشمندان قرار گرفته است؛ به خصوص از آن جهت که این مبانی در دوره‌های بعد، زمینه‌ساز شکل‌گیری قرائت‌هایی ظاهرگرایانه و در مواردی خشونت‌محور از دین شده‌اند که در برخی جریان‌های افراطی نظیر وهابیت، طالبان و گروه‌های تکفیری بروز یافته‌اند. در این زمینه، نقدهایی از سوی متفکرانی مانند نصر حامد ابوزید در کتاب دوائر الخوف: قراءة في خطاب المرأة، حسن حنفی در کتاب التراث والتجديد، محمد عماره در الإسلام وحقوق الإنسان، یوسف قرضاوی در الصحوة الإسلامية بین الجحود والتطرف و دیگران مطرح شده که ضرورت تأمل در پیامدهای معرفتی و اجتماعی این رویکرد را دوچندان می‌سازد.

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود (۱۴۱۵ق): «روح المعانی»، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا): «الاعتقادات فی دین الامامیه»، به تحقیق غلامرضا مازندرانی، قم: المطبعة العلمية.

ابن جریر طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق): «جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، بیروت: دار هجر.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق): «تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دارالفکر.
ابن قیم جوزیه، محمد بن أبی بکر (۱۴۱۸ق): «الصواعق المرسله علی الجهمیه والمعتله»، محقق: علی بن محمد الدخیل الله، ریاض: دار العاصمة.

ابن قیم جوزیه، محمد بن أبی بکر (۱۴۲۵ق): «مختصر الصواعق المرسله علی الجهمیه والمعتله»، ریاض: أضواء السلف.

ابن قیم جوزیه، محمد بن أبی بکر (بی‌تا): «مدارج السالکین»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابن قیم جوزیه، محمد بن أبی بکر (بی‌تا): «الفوائد المشوقه إلی علوم القرآن و علم البیان»، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۰م): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر.
ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۹۸۹م): «مجموع الفتاوی»، بیروت: دارالفکر.
ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی‌تا): «الرد علی المنطقیین»، محقق: محمد رشاد سالم، ریاض: دار عالم الکتب.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۳۹۹ق): «درء تعارض العقل والنقل»، محقق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
بیضاوی، ناصرالدین عبدالله بن عمر (بی‌تا): «أنوار التنزیل وأسرار التأویل»، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۰۴ق): «أسرار البلاغة»، محقق: محمود محمد شاکر، بیروت: دار المعارف.
جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق): «الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربیه»، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت: دارالعلم للملایین.

ذهبی، محمد حسین (بی‌تا): «التفسیر والمفسرون»، قاهره: مکتبه و هیبه.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۲۰۱۰م): «مفردات ألفاظ القرآن»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
رشید رضا، محمد (۲۰۰۳م): «تفسیر المنار»، بیروت: دارالکتب.
زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۱۵ق): «البرهان فی علوم القرآن»، محقق: محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت: دار المعرفة.

زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دارالکتب العربی.
سبحانی، جعفر (۱۳۸۶ش): «سیمای عقاید شیعه»، ترجمه محدثی، جواد، تهران: نشر مشعر.
سعدی، عبدالرحمن بن ناصر (بی‌تا): «تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان»، بیروت: مؤسسة الرسالة.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۹۹۷م): «الاتقان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
شنقیطی، محمد امین (۱۴۲۷ق): «أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن»، بیروت: عالم الکتب.
شنقیطی، محمد امین (۱۴۳۰ق): «مقدمات التفسیر»، بیروت: دارالفکر.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۱): «المیزان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات اسلامی.
طبرسی، احمد بن علی (۱۴۲۶ق): «مجمع البیان لعلوم القرآن»، تهران: دار الأسود.
طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۱ق): «جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر الطبری)»، بیروت: دارالفکر.
طنطاوی جوهری، محمد (۱۳۵۰ق): «الجواهر فی تفسیر القرآن»، قاهره: المطبعة الحلبيه.

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دارالفکر.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۲۰۱۲م): «العین»، بیروت: دارالکتب.
 قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۸۴ق): «الجامع لأحكام القرآن»، قاهره: دارالشعب.
 مطعنی، محمد (۲۰۰۴م): «المجاز فی اللغة و القرآن الکریم بین الاجازه و المنع»، قاهره: مکتب وهبه القاہر.
 مطهری، مرتضی (بی تا): «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق): «تصحیح اعتقادات الامامیه»، به تحقیق حسین درگاهی، بیروت: دارالمفید.
 نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۲۰ق): «مدارک التنزیل و حقائق التأویل»، بیروت: دارالکتب العلمیه..



References

The Holy Qur'an.

Al-Alusi, Shihab al-Din Sayyid Mahmoud (1415 AH). Ruh al-Ma'ani, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.

Ibn Babawayh, Muhammad ibn 'Ali (n.d.). Al-I'tiqadat fi Din al-Imamiyyah, edited by Gholamreza Mazandarani, Qom: Al-Matba'ah al-'Ilmiyyah.

Ibn Jarir al-Tabari, Muhammad ibn Jarir (1412 AH). Jami' al-Bayan 'an Ta'wil Ay al-Qur'an, Beirut: Dar Hija.

Ibn Kathir, Isma'il ibn 'Umar (1407 AH). Tafsir al-Qur'an al-'Azim, Beirut: Dar al-Fikr.

Ibn Qayyim al-Jawziyyah, Muhammad ibn Abi Bakr (1418 AH). Al-Sawa'iq al-Mursalah 'ala al-Jahmiyyah wa al-Mu'attillah, edited by 'Ali ibn Muhammad al-Dakhilallah, Riyadh: Dar al-'Asimah.

Ibn Qayyim al-Jawziyyah, Muhammad ibn Abi Bakr (1425 AH). Mukhtasar al-Sawa'iq al-Mursalah 'ala al-Jahmiyyah wa al-Mu'attillah, Riyadh: Adwa' al-Salaf.

Ibn Qayyim al-Jawziyyah, Muhammad ibn Abi Bakr (n.d.). Madarij al-Salikin, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.

Ibn Qayyim al-Jawziyyah, Muhammad ibn Abi Bakr (n.d.). Al-Fawa'id al-Mushawwiq ila 'Ulum al-Qur'an wa 'Ilm al-Bayan, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.

Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram (1990). Lisan al-'Arab, Beirut: Dar Sadir.

Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn 'Abd al-Halim (1989). Majmu' al-Fatawa, Beirut: Dar al-Fikr.

Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn 'Abd al-Halim (n.d.). Al-Radd 'ala al-Mantiqiyyin, edited by Muhammad Rashad Salim, Riyadh: Dar 'Alam al-Kutub.

Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn 'Abd al-Halim (1399 AH). Dar Ta'arud al-'Aql wa al-Naql, edited by Muhammad Rashad Salim, Riyadh: Imam Muhammad ibn Saud Islamic University.

Al-Baydawi, Nasir al-Din 'Abdullah ibn 'Umar (n.d.). Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.

Al-Jurjani, 'Abd al-Qahir (1404 AH). Asrar al-Balaghah, edited by Mahmoud Muhammad Shakir, Beirut: Dar al-Ma'arif.

Al-Jawhari, Isma'il ibn Hammad (1407 AH). Al-Sihah: Taj al-Lughah wa Sihah al-'Arabiyyah, edited by Ahmad 'Abd al-Ghafur 'Attar, 4th ed., Beirut: Dar al-'Ilm li al-Malayin.

Al-Dhahabi, Muhammad Husayn (n.d.). Al-Tafsir wa al-Mufasssirun, Cairo: Maktabat Wahbah.

Al-Raghib al-Isfahani, Husayn ibn Muhammad (2010). Mufradat Alfaz al-Qur'an, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.

Rashid Rida, Muhammad (2003). Tafsir al-Manar, Beirut: Dar al-Kutub.

Al-Zarkashi, Badr al-Din Muhammad ibn 'Abdullah (1415 AH). Al-Burhan fi 'Ulum al-Qur'an, edited by Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, Beirut: Dar al-Ma'rifa.

Al-Zamakhshari, Mahmud ibn 'Umar (1407 AH). Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil, Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabi.

Subhani, Ja'far (2007/1386 SH). The Features of Shi'a Beliefs (Simā-ye 'Aqāyēd-e Shi'a), translated by Jawad Mohaddesi, Tehran: Nashr-e Mushar.

Al-Sa'di, 'Abd al-Rahman ibn Nasir (n.d.). Taysir al-Karim al-Rahman fi Tafsir Kalam al-Mannan, Beirut: Mu'assasat al-Risalah.

Al-Suyuti, Jalal al-Din 'Abd al-Rahman (1997). Al-Itqan fi 'Ulum al-Qur'an, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.

Al-Shanqiti, Muhammad Amin (1427 AH). Adwa' al-Bayan fi Idah al-Qur'an bi

- al-Qur'an, Beirut: 'Alam al-Kutub.
- Al-Shanqiti, Muhammad Amin (1430 AH). Muqaddimat al-Tafsir, Beirut: Dar al-Fikr.
- Tabataba'i, Muhammad Husayn (2012/1391 SH). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Islamic Publications.
- Al-Tabrisi, Ahmad ibn 'Ali (1426 AH). Majma' al-Bayan li 'Ulum al-Qur'an, Tehran: Dar al-Aswad.
- Al-Tabari, Muhammad ibn Jarir (1421 AH). Jami' al-Bayan 'an Ta'wil Ay al-Qur'an (Tafsir al-Tabari), Beirut: Dar al-Fikr.
- Tantawi Jawhari, Muhammad (1350 AH). Al-Jawahir fi Tafsir al-Qur'an, Cairo: Al-Matba'ah al-Halabiyyah.
- Al-Tusi, Muhammad ibn Hasan (n.d.). Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar al-Fikr.
- Fakhr al-Din al-Razi, Muhammad ibn 'Umar (1420 AH). Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb), Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabī.
- Al-Farahidi, Khalil ibn Ahmad (2012 CE). Al-'Ayn, Beirut: Dar al-Kutub.
- Al-Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1384 AH). Al-Jami' li-Ahkām al-Qur'an, Cairo: Dar al-Sha'b.
- Ma'anī, Muhammad (2004 CE). Al-Majāz fi al-Lugha wa al-Qur'an al-Karīm bayna al-Ijāza wa al-Man', Cairo: Maktabat Wahbah.
- Mutahhari, Murtaḍā (n.d.). Uṣūl-i Falsafah va Ravesh-i Ri'ālism (The Principles of Philosophy and the Method of Realism), Qom: Daftar-i Nashr-i Islāmī.
- Al-Mufid, Muhammad ibn Muhammad (1414 AH). Taṣṣiḥ al-I'tiqādāt al-Imāmiyya, edited by Husayn Dargāhī, Beirut: Dār al-Mufid.
- Al-Nasafi, 'Abd Allāh ibn Ahmad (1420 AH). Madārik al-Tanzil waḤaqā'iq al-Tāwīl, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی